

هفته بسیج مستضعفین

بر دانشگاهیان مبارک باد

امام خمینی رضوان الله علیه: بسیج لشکر مخلص خداست که دفتر تشکل آن را همه مجاهدان از اولین تا آخرین امضا نموده‌اند

امام خامنه ای حفظه الله: بسیجی یعنی علی که همه وجودش وقف اسلام بود.

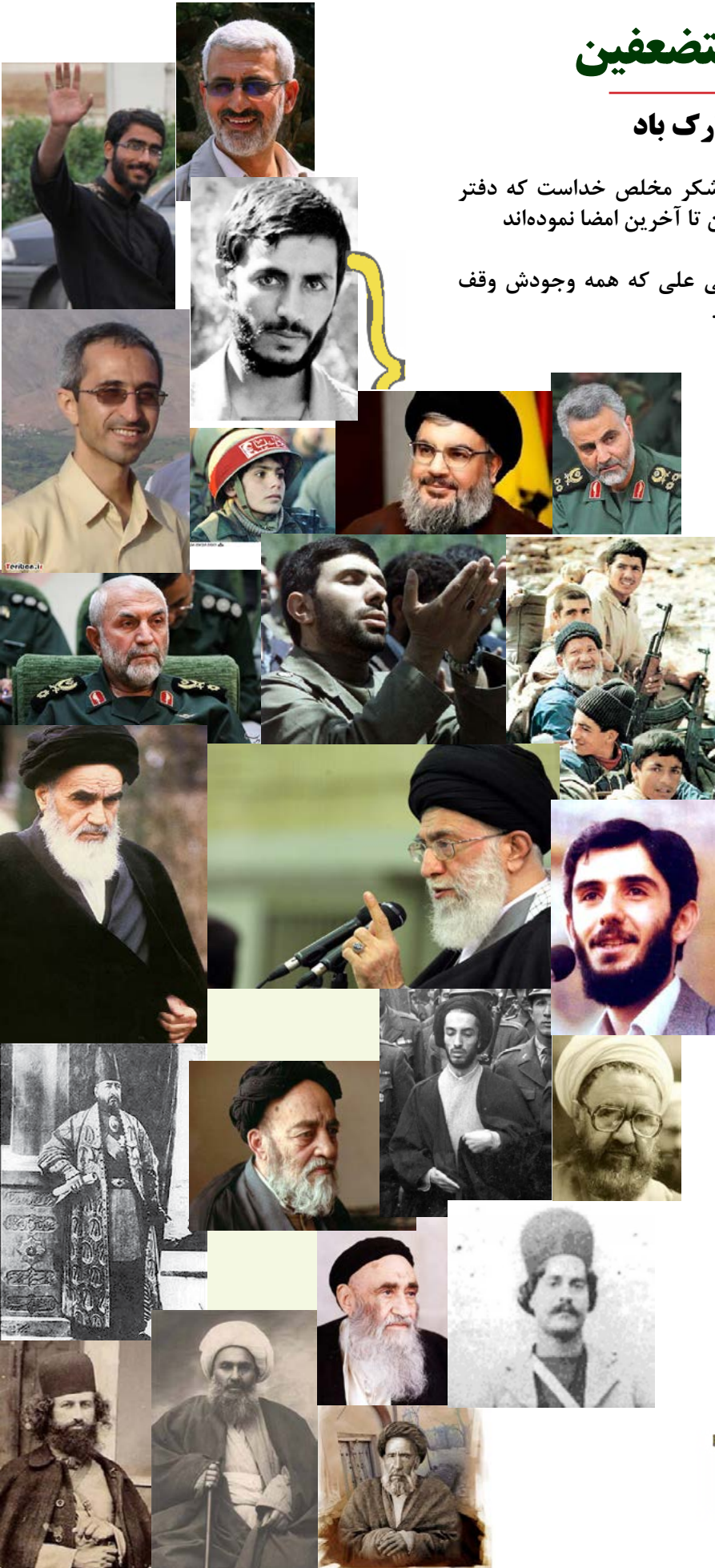
بسیج در کلام امام:

بسیج شجره طیبه و درخت تناور و پرثمری است که شکوفه‌های آن بوی بهار وصل و طراوت یقین و حدیث عشق می‌دهد. بسیج مدرسه عشق و مکتب شاهدان و شهیدان گمنامی است که پیروانش بر گلدسته‌های رفیع آن، اذان شهادت و رشادت سر داده‌اند. بسیج میقات پابرهنگان و معراج اندیشه پاک اسلامی است که تربیت یافتگان آن، نام و نشان در گمنامی و بی‌نشانی گرفته‌اند. بسیج لشکر مخلص خداست که دفتر تشکل آن را همه مجاهدان از اولین تا آخرین امضا نموده‌اند.

من همواره به خلوص و صفای بسیجیان غبطه می‌خورم و از خدا می‌خواهم تا با بسیجیانم محشور گرداند، چرا که در این دنیا افتخارم این است که خود بسیجی‌ام. من مجدداً به همه ملت بزرگوار ایران و مسئولین عرض می‌کنم چه در جنگ و چه در صلح بزرگترین ساده اندیشی این است که تصور کنیم جهان‌خواران خصوصاً آمریکا و شوروی از ما و اسلام عزیز دست برداشته‌اند؛ لحظه‌ای نباید از کید دشمنان غافل بمانیم. در نهاد و سرشت آمریکا و شوروی کینه و دشمنی با اسلام ناب محمدی- صلی الله علیه و آله و سلم- موج می‌زند....

خلاصه کلام، اگر بر کشوری نوای دلنشین تفکر بسیجی طنین انداز شد، چشم طمع دشمنان و جهان‌خواران از آن دور خواهد گردید و الا هر لحظه باید منتظر حادثه ماند.

پیام حضرت امام در هفته بسیج، صحیفه امام، ج ۲۱، ص: ۱۹۵





انگار، حجاب قانون نیست...

یکی از اعضای هیات علمی
دانشگاه علم و صنعت ایران

شخصی افراد بستگی دارد. حجاب، به اذعان همه جزو قوانین مسلم دانشگاه است. اما انگار، حجاب قانون نیست. چرا که هیچ همتی برای اجرای آن در دانشگاه دیده نمی شود. هنوز ظاهرا مدیریت دانشگاه در پیچ و خم تشکیل کارگروه و یافتن راه حل های اجرای قوانین حجاب در دانشگاه است. فضای دانشگاه هر روز بیش از پیش با نابهنجاری ها و بی حیایی ها مواجه می شود، مواجهه ای که انگار نه هیچ اشکالی دارد و نه هیچ مسئولی برای پیگیری آن. چه کسی مسئول این ناامنی و به هم ریختگی فضای روانی دانشگاه است؟ مگر نه اینکه این ناامنی روانی با رسالت دانشگاه در تضاد است؟ مگر نه اینکه بر اساس قوانین کشور و قوانین دانشگاه، حضور دانشگاهیان در فضای دانشگاه با حداقل پوشش هایی براساس منشور اخلاقی دانشگاه الزامی است؟ مگر نه این که ریاست دانشگاه مسئول مستقیم اجرای قوانین در دانشگاه است؟ پس چرا روز به روز شاهد پدیده های نوظهور بی حیایی در فضای دانشگاه هستیم؟ سوالی که شاید یک جواب برای آن بیشتر نتوان یافت و آن اینک: انگار، حجاب جزو قوانین دانشگاه نیست.

بگذریم. حرف از حجاب قصه ای طولانی دارد. تا به حال بارها و بارها از حجاب و رعایت آن در جامعه و مضرات ترویج بی حیایی در جامعه خصوصا جوامع علمی گفته ایم و شنیده ایم، هم در دانشگاه و هم در بیرون دانشگاه. نشریه منتشر کرده ایم و بیانیه داده ایم. سخنرانی کرده ایم. منشور نوشته ایم، کمیته تشکیل داده ایم و هزار و یک کار کوچک و بزرگ دیگر. آنقدر که می توان به جرات گفت دیگر کسی نیست در دانشگاه که از ضرورت حجاب در دانشگاه نداند. من هم در این سطور قصد تذکر دلایل و منافع حجاب و ضرورت آن را ندارم که دیگر هم از حوصله نگارنده و هم از حوصله خوانندگان، خارج است. انگیزه ام از نوشتن این چندسطر، مباحث ارائه شده در جلسه اعضای هیات علمی با رئیس دانشگاه بود. شاید یکی از محوری ترین مباحث و شاید بهتر بگویم ادعاهای مطرح شده در این جلسه التزام مدیران دانشگاه به قانون بود. به عنوان نمونه، علی الظاهر التزام به قانون بود که رئیس دانشگاه را بر آن داشت تا بخش قابل توجهی از اعضای هیات علمی پیمانی دانشگاه را تمدید قرارداد شش ماهه کند. اما ظاهرا اجرای قانون، به سلايق و نظرات

از برخورد و سرو صدا و خندیدن با دوروبری هایش معلوم بود که ورودی جدید کارشناسی دانشگاه است. مانند به تن داشت، اما بدون دکمه... کمربند مانند هم باز بود و ... بهش تذکر دادم، قبول کرد و حتی عذرخواهی کرد...

از کنار رد شدند. مقنعه داشتند، اما تقریبا نیمی از موهایشان از جلو و پشت پیدا بود. تذکر دادم، اما ...

عجله داشتیم. پوشش اش نگاهم را قفل کرد. انگار بولوز دامن به تن داشت، رفتم که تذکر بدم، اما پشیمان شدم. مانند بود... فرض کنید یک نفر با اسلحه وارد دانشگاه شود و تصمیم به برهم زدن آرامش روانی و امنیت دانشگاهیان را داشته باشد. برخورد مدیریت دانشگاه با این فرد چه خواهد بود؟ قطعاً بدون هیچ وقفه ای، مدیران دانشگاه مستقیماً وارد عمل شده و بدون تشکیل کارگروه و کمیته و نیاز به کار تخصصی، فرد مزبور را خلع سلاح کرده و آرامش را به فضای دانشگاه برمی گرداند. حال مگر نه این که به تعبیر روایات نگاه حرام تیری از تیرهای شیطان است؟ مگر نه اینکه حضور فرد یدحجاب در دانشگاه آرامش روانی دانشگاه را بهم می زد؟ پس ما را چه می شود!؟



مرگ بر آمریکا در قرآن



ترجمه امروزی آیه قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ (بروج/۴) است. جالب آنکه این شعار آنقدر برای آمریکا سنگین و خوارکننده است که رئیس‌جمهور آن در سازمان ملل خواستار قطع این شعار است حال آنکه قرآن به ما فرموده است که به آنها بگوییم تا از این عصبانیت خود بمیرید. ... قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ ... (آل عمران/۱۱۹).

محمد خلیج امیرحسینی، عضو هیئت علمی دانشگاه علم و صنعت ایران

در اینجا ذکر دو نکته ضروری است. اول آنکه مخاطب شعار مرگ بر آمریکا، نه مردم و سرزمین آمریکا بلکه سران آن و سیاست‌های شیطانی آنها است. دوم آنکه قول بعضی که می‌گویند آمریکا عوض شده است بسیار سطحی و ساده‌لوحانه و از روی خودباختگی و شیفتگی به زرق و برق آمریکاست. سیاست و شیطنت آمریکا امری ریشه‌دار و ذاتی است و با لیخند یک مسئول آمریکایی تغییر نمی‌یابد. اینکه یک مسئول آمریکایی در مقابل دوربین‌ها نفرت خود از جنگ را با صدای بغض‌آلود بیان کند و همان مسئول آمریکایی از کشتن کودکان فلسطینی و سوری حمایت کند آیا معنایی جز تزویر که روی دیگر سیاست‌های آمریکاست دارد؟ بی‌جهت نیست که بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) در مورد برقراری رابطه با آمریکا فرمودند: «... با آمریکا روابط ایجاد نخواهیم کرد، مگر این که آدم بشود و از ظلم کردن دست بردارد و از آن طرف دنیا نیاید در لبنان، و نخواهد دستش را به طرف خلیج فارس دراز کند. مادامی که آمریکا این طور است و افریقای جنوبی آن طور عمل می‌کند و اسرائیل هست، ما با آنها نمی‌توانیم زندگی بکنیم...» (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۹۴).

می‌گوید. تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ (مسد/۱). حال آمریکا را در نظر بگیریم که جنایات و ظلم‌های بیشماری را در حق بشریت انجام داده است. میلیون‌ها نفر را در خانه‌های خود در ویتنام، ژاپن، کره، افغانستان، عراق، یمن، سوریه و ایران به خاک و خون کشیده است. بسیاری از حکومت‌های مردمی را در کشورهای مختلف بویژه در ایران سرنگون کرده است. جلوی پیشرفت و خودکفائی بسیاری از کشورها از جمله ایران را گرفته یا کند کرده است. فساد و فحشاء را در نقاط مختلف جهان بطرق مختلف رواج داده است. بسیاری از مردم بیگناه همانند مردم عراق و ایران را محکوم به تحریم‌های ظالمانه و زورمدارانه نموده است. بسیاری از دیکتاتورهای جهان همچون آل‌سعود را مورد حمایت همه‌جانبه خود قرار داده است. از کشور غاصب و دژخیم و کودک‌کش رژیم صهیونیستی بطور تمام قد دفاع نموده است. ترس و بیم از اسلام و مسلمین را با امکانات وسیع رسانه‌ای خود در جهان ترویج نموده است. آیا این همه جنایت و ستم در حد جنایت محدود اصحاب اخدود نیست که خداوند در مورد آنها می‌فرماید: مرگ بر اصحاب اخدود. در واقع شعار مرگ بر آمریکا،

بعضی می‌گویند چرا باید مرگ بر آمریکا بگوییم. مگر اسلام دین رحمت و اعتدال نیست؟ بلی اسلام دین رحمت است ولی نه برای افرادی که ظلم و فساد می‌کنند و به جامعه و حکومت اسلامی تعدی می‌کنند. ... إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (قصص/۷۷)، وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (آل عمران/۱۴۰)، ... إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (بقره/۱۹۰). اسلام دین اعتدال است به این معنا که در

جای خود رحیم است و در جای خود شدید. ... أَشَدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَاءَ بَيْنَهُمْ ... (فتح/۲۹). آزار و اذیت مسلمین و ظلم به جامعه اسلامی آنقدر اهمیت دارد که خداوند آنها را مورد لعن و نفرین خود قرار می‌دهد. ... أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (هود/۱۸).

در آیه دیگر لعن به معتدین از زبان پیامبران آمده است. لَعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (مائده/۷۸)، کافران بنی‌اسرائیل، بر زبان داوود و عیسی بن مریم، لعن

شدند. این بخاطر آن بود که عصیان کردند و تجاوز می‌نمودند. همچنین خداوند ظالمین و متجاوزین و بویژه سران آنها را بطور مصداقی مورد نفرین خود قرار داده است. خداوند به اصحاب اخدود که تعداد زیادی از مومنین را شکنجه داده و سوزاندند، مرگ بر اصحاب اخدود می‌گوید. قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ (بروج/۴). خداوند به ابولهب که اتفاقاً عموی حضرت پیامبر (ص) بودند ولی ظلم و جفای زیادی به ایشان نمودند، تعبیر بریده باد دستش

آیا این همه جنایت و ستم در حد جنایت محدود اصحاب اخدود نیست که خداوند در مورد آنها می‌فرماید: مرگ بر اصحاب اخدود. در واقع شعار مرگ بر آمریکا، ترجمه امروزی آیه قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ (بروج/۴) است.





عکس صحنه پرده‌ای شده
داستان یک پرچم
بر اساس کتاب "The story of a flag, 2015" اثر "Raising the Flag on Iwo Jima" 1945

عکس از کتاب داستان‌های
Photography & Creative Storytelling Magazine

بزرگش نیز مورد لعن بسیاری از بزرگان اهل سنت بوده است.

اما از این عجیبت، حال و روز خودمان است. اگر وهابیه‌ها از آن‌ها حمایت میکنند و آنها را منزه میدانند و صحابی رسول خدا (ص) می‌شمارند، شاید علتش این است که آنها شخصیت‌های هزار و سیصد چهارصد سال قبل بوده‌اند. تنها چیزی که از آنها باقی مانده است، تاریخی است که اغلب نوشته دست صاحبان قدرت بوده است که مخلوط با هزاران دوز و کلک و حقه و تحریف میباشد و تمیز درست از باطل در میان این روایات، تنها از تعمق در آن متون و نظر به سیره و اخبار صحیح رسیده از اهل بیت علیهم السلام از کانالهای معتبر و فقط برای متخصصان متقی میسر است. شاید با این اوضاع، خیلی هم نتوان به وهابیه‌های جامد فکر خرده گرفت. اما خرده را باید بر آنانی گرفت که از درک و نظر به وقایع روز اطراف خودمان که به عینه قابل مشاهده است، عاجز هستند. آنچه عجیبت از نیاز به اثبات فرومایگی ابوسفیان، معاویه و حتی یزید میباشد، نیاز به اثبات خونخواری، جهانخواری، پستی، فرومایگی و رذالت آمریکاییها، انگلیسیها، صهیونیستها و ایدای آنهاست. عجیبت از نیاز به اثبات شیطان صفتی آن ملعونین، نیاز به اثبات شیطان صفتی شیطان بزرگ یعنی آمریکاست. الان کار ما به جایی رسیده است که باید برای این مسائلی که به عینه داریم در عصر اینترنت، ماهواره و رسانه مشاهده میکنیم، اثبات بیاوریم.



اثبات بدیهیات

یکی از اعضای هیات علمی دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیاری از آن بحثها، آن مباحث برای من به شخصه بسیار مفید بود. اما آنچه مرا در این میان از ادامه بحثها نا امید میکرد، عدم انعطاف ذهنهای دگم وهابی‌ها بود. خاطریم هست که در مباحث مختلف که بر سر ابوسفیان و معاویه داشتم، وهابیه‌ها این دو نفر را از صحابی بزرگ رسول خدا (ص) بر می‌شماردند و در تنزیه آنها از بیان هیچ مزخرفی فروگذار نمی‌کردند. بحثها آنقدر بالا می‌گرفت که بسیار خسته کننده میشد. بارها میشد که به آنها میگفتم من هرگز تصور نمی‌کردم روزگاری برسد که بخوایم برای بعضیها در پست و فرومایه بودن این دو، سند و مدرک آن هم نه ده بیست تا، بلکه صدها سند بیاورم. بحثها همینطور می‌گذشت تا اینکه بحث یزید بن معاویه شد. همین داستان در مورد این نفر نیز تکرار میشد. بطوریکه امیرالمومنین یزید از زبانشان نمی‌افتاد. آنجا بود که واقعا دیگر هیچگاه تصور نمی‌کردم در رذالتش بخوایم برای کسی دلیل بیاورم. ملعونی که مورد لعن بسیاری از بزرگان اهل سنت در طول تاریخ بوده است. همانطور که پدر و پدر

از منظر علم منطق، بدیهیات به چیزهایی اطلاق میشود که نیازی به اقامه دلیل برای آن وجود ندارد و صرف تصور، تصدیق را به همراه می‌آورد. مثلا درک اینکه جزء از کل کوچکتر است، امری بدیهی است و نیازی به اثبات ندارد. با این حال، از عجائب روزگار این است که باید برای بدیهیات نیز اثبات به عمل آید، آن هم با هزار سند و مدرک؛ و دست آخر باز شاهد مخالفت و عدم پذیرش خواهیم بود.

روزگاری نه چندان دور، بنا بر احساس ضرورت فعالیت در شبکه‌های اجتماعی، مدت طولانی را در بحث و جدل اساسی با وهابیون، سپری کردم. بحثهای بسیار عمیق و طولانی بر سر مسائل مختلف سر می‌گرفت و برای اثبات مدعی، ساعتها وقت می‌گذاشتم و منابع مختلف را مطالعه میکردم و جستجوهای زیادی را در وبسایتهای مختلف انجام میدادم. گاهی اوقات که با افراد غیر ایرانی با زبان انگلیسی بحث میکردم، نوشتن پاسخ مناسب به زبان انگلیسی، خود زمان زیادتری را از من می‌گرفت. فارغ از بی نتیجه بودن



عراقی، فلسطینی و یمنی در بیابانهای سرد و خشک از زن و کودک و بچه تلف میشوند و ما در خانه های گرم خود مشغول شکستن تخمه و تماشای فوتبال هستیم و یا فیلمهای هالیوودی را میبینیم و برای بشردوستی آمریکاییها و یا در مظلومیت یهودیها در فیلم «لیست شیندلر» مرتب اشک میریزیم و بینی خود را با دستمال کاغذی پاک میکنیم. اصلا همه اینها چه اهمیتی دارد. اینها همه اراقمی هست که هر روز میشنویم و گوشمان پر شده است از اینها. دیگر شیون و زجه های کودکان و زنانی که خانه هاشان توسط صهیونیستها ویران میشود در گوش ما اثر نمیکند. دیگر شیون و زجه های کودکان آواره که پدر و مادرشان جلوشان توسط داعشیهای آمریکایی صهیونیستی سر بریده شده اند، در قلب ما اثر نمیکند. سنسورهای وجدان و انسانیتیمان اشباع شده اند و باید برای اثبات جنایتکاری این جهانخواران اثبات محکمه پسند در دادگاه لاهه بیاوریم.

این است که به تازگی در آن اصل علم منطق شک کرده ام و آن اینکه آیا واقعا بدیهیات نیاز به اثبات ندارند!

وقت آمریکا، میگوید انتخاب سختی بود اما ارزشش را داشت. چه اهمیتی دارد که در انتهای جنگ خلیج فارس که شیعیان و کردهای عراق شورش میکنند (انتفاضه شعبانیه) و کنترل هشت استان عراق را در دست میگیرند، آمریکا جنگ را متوقف میکند و به صدام اجازه کشتار مردم را میدهد و حدود ۵۰۰ هزار نفر از مردم در عرض چند روز تکه تکه میشوند. چه اهمیتی دارد که در رواندا در کمتر از ۱۰۰ روز یک میلیون نفر انسان سلاخی شده اند. چه اهمیتی دارد که در قاره آمریکا حدود ۱۰۰ میلیون سرخپوست بومی در طی صدها سال کشته شده اند. چه اهمیتی دارد که بواسطه قحطی ساختگی در ایران توسط انگلیسیها ۹ میلیون ایرانی ۱۰۰ سال پیش کشته شده اند. چه اهمیتی دارد که روزانه در فلسطین انسانها توسط سفاکان اشغالگر صهیونیست کشته میشوند. چه اهمیتی دارد که در عراق و سوریه و یمن شیعیان با دست آموزان آمریکایی سعودی سر بریده میشوند و با سلاح های آمریکایی صهیونیستی تکه تکه میشوند. چه اهمیتی دارد که آمریکا تا بحال بیش از ۱۰۰ حمله نظامی، اشغالگری و کودتا در کشورهای مختلف دنیا داشته است که ما حاصل آن کشته شدن میلیونها نفر و شاید ده ها میلیون انسان بیگناه بوده است. چه اهمیتی دارد که هر روز در افغانستان و پاکستان هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی از فاصله چند مایلی توسط اوپراتوری که در اتاکی در آمریکا یا در یک پایگاه نظامی آمریکایی در منطقه نشسته است تبدیل به خاکستر میشوند. چه اهمیتی دارد که میلیونها آواره سوری،

برای من عجیب است که عده ای شمر ۱۴۰۰ سال پیش را لعن میکنند و برای امام حسین (ع) ۱۴۰۰ سال پیش نوحه سرایی میکنند، اما توانایی شناخت جبهه حق و باطل الان را با این وضوحی که دارد، ندارند. در بدترین حالت حتی اگر فرض کنیم توانایی شناخت جبهه حق را ندارند، عجب آن است که در شناخت جبهه باطل نیز قدرت تمیز و فهم را ندارند.

عبارتی جالب از چرچیل در کتاب جهان مسلح جهان گرسنه بیان شده است: «اگر یک فرد انسانی بمیرد، مصیبت و تراژدی است، اما اگر یک میلیون نفر بمیرند چیزی بیش از رشته ای آمار و ارقام نیست، ما معمولا به ویژه در شرایط و فضاهای آشنا تنها قدرت درک و هضم شماره ها و رقم های کوچک را داریم، قربانیان یک فاجعه چند میلیونی، تنها احساس انتزاعی و مجرد در ما بر می انگیزد، و به هیچ صورت نمی توانیم سنگینی آن فاجعه را به جان احساس کنیم، یک صفر کمتر یا بیشتر برای ما مفهومی چندان نتواند داشت.» چه اهمیتی دارد که در جنگ جهانی دوم هفتاد میلیون نفر کشته شده اند. در ویتنام دو میلیون نفر کشته شده اند. در بوسنی و هرزگوین بیش از دویست و پنجاه هزار نفر مسلمان سلاخی شده اند. در ایران با کمکهای نظامی ۳۵ کشور عمدتا غربی صدها هزار ایرانی شهید و صدها هزار دیگر مجروح شیمیایی و قطع نخاعی و ... شده اند. چه اهمیتی دارد که بعد از جنگ خلیج فارس، بواسطه تحریمهای آمریکا بر ضد عراق بیش از پانصد و هفتاد هزار کودک مرده اند و بعد هم مادالین آلبرایت، وزیر خارجه

حکایت حضرت علی



رهبر انقلاب: چند نفر آشنا داشتیم که یکی از آنها راننده بود، با این حال جزو «خواص» بود. روحانی شهرشان هم آدم خوبی بود منتها جزو «عوام» بود. مثلاً آن روحانی می گفت: «چرا وقتی اسم پیغمبر می آید یک صلوات می فرستید، ولی اسم «آقا» که می آید، سه صلوات می فرستید؟!» نمی فهمید. راننده به او جواب می داد: «روزی که دیگر مبارزه ای نداشته باشیم؛ اسلام بر همه جا فائق شود؛ انقلاب پیروز شود؛ ما نه تنها سه صلوات، که یک صلوات هم نمی فرستیم! امروز این سه صلوات، مبارزه است!» راننده می فهمید، روحانی نمی فهمید!



از رکود عبور کردیم ولی مجدداً بازگشت!

دکتر محمد سلیمانی، عضو هیات علمی دانشگاه
علم و صنعت ایران

لایحه بودجه باضافه اختیارات اضافی به دولت شد. منتقدان دولت هم کمترین فشار را در حوزه اقتصاد به دولت انجام آوردند. طوریکه الان دولت به هیچ وجه نمی تواند رکود ایجاد شده در اقتصاد را به گردن رقیب یا منتقدین بیندازد. درست است که منتقدین دولت را از گره زدن همه مسائل به مساله توافق هسته ای بر حذر می داشتند، ولی دولت نمی تواند یک نمونه هم از سنگ اندازی یا چوب لای چرخ گذاشتن منتقدین و مخالفین خود در حوزه اقتصاد ارائه دهد.

پس چرا هنوز یکسال از اعلام جمله "از رکود عبور کردیم" رئیس دولت نگذشته بود که صدای ۴ وزیر بلند شد و افشاگری کردند و واقعیت را نمایان رسمی کردند، تا رئیس محترم دولت بفرمایند "از رکود عبور کرده بودیم ولی مجدداً رکود بازگشت!" جل الخالق. تا قبل از این نامه ۴ وزیر همه اش حاشا و کلا و قسم جلاله بود و یک شبه نظرها تغییر کرد؟ آیا با اقتصاد می توان چنین کرد؟

اجازه می خواهم چند نکته را مطرح کنم :

۱- حضور سیاسی دولت در شرکت های شبه دولتی و عمومی موجب اتخاذ تصمیم های سیاسی در بازار سرمایه ش. تصمیماتی که از منطق اقتصاد پیروی نمی کردند. سه نمونه بارز آن یکی خودرو سازی است و دیگری پتروشیمی و سومی مخابرات که از قضا هر سه مورد در بازار سرمایه اثرات تعیین کننده دارند. صحبت های چالشی دولتیان در باره این سه مورد هم حاکی از اشراف و پیش تازی حرکت های سیاسی به جای منطق اقتصادی در طول دولت یازدهم بوده است. دولت یازدهم همه را برای خود می خواهد و به هر قیمتی. تا این

محترم دولت را جدی نگرفتند، چون در میدان عمل بودند و می دانستند متأسفانه دولت راست نمی گوید و پنهان کاری می کند. صاحبان صنایع حاج و واج از ادعای رئیس جمهور با بُهت و حیرت از دست رفتن سرمایه خود را نظاره می کردند. فریادهای آنها یا به گوش ریاست محترم جمهور نرسید یا او از سرمستی عبور از رکود متوجه ناله ها نشد.

دانشمندان و اقتصاد دانان، که گیج و منگ از رفتار اقتصادی دولت و شعارهای بی مبنا و تو خالی شده بودند، به چند دسته تقسیم شدند. عده ای سکوت را پیشه کردند، عده ای به تحلیل و ذکر دلایل رکود و افت شاخص بورس پرداختند، و عده ای هم مشفقانه نقد نوشتند و دولت را به اصلاح سیاست های اقتصادی دعوت کردند و عده ای هم دولت را بدلیل ناهماهنگی و ضعف در تیم اقتصادی ناتوان و ناکار آمد دیدند. ولی مهم آن است که هیچ اقتصاد دان برجسته ای مُهر صحت بر کار و فعالیت و ادعاهای دولت و رئیس دولت نگذاشت.

مجلس شورای اسلامی هم هر بهانه ای را از دولت گرفت، برای دولت قانون "رفع موانع تولید" را با اولویت و فوریت تصویب کرد، مجوز ایجاد "صندوق تثبیت بازار سرمایه با ساز و کار مناسب" را داد، قانون "تنظیم مقررات مالی" را اصلاح و تمام خواسته های دولت را در آن گنجانده. به عبارتی الان دولت هیچ گونه بهانه ای از نارسائی قانونی یا موانع آن را نمی تواند بیان کند. همکاری مجلس نهم با دولت در زمینه اقتصادی در طول تاریخ بی نظیر یا کم نظیر بوده است. مجلس در تصویب قانون بودجه به خوبی دست دولت را باز گذاشت، طوریکه قانون بودجه همان

در دو سال اخیر همه سهامداران متوجه افت شدید شاخص بورس بودند. آنها شاهد بودند که هر روز سرمایه آنها مانند یخ زیر آفتاب در حال آب شدن و نابود شدن است. ثبت میانگین زیان ۱۸ درصدی در نیمه دوم سال ۱۳۹۲ و کاهش ۲۷ درصدی ارزش بازار در سال ۱۳۹۳ شاخص کل بورس را به از ۹۰۰۰۰ به حدود ۶۲۵۰۰ رساند. این کاهش در سال ۱۳۹۴ هم ادامه یافت طوریکه در مهرماه ۱۳۹۴ به حدود ۶۱۰۰۰ رسید. سهامدارانی که در سال ۱۳۹۱ و نیمه اول ۱۳۹۲ شاهد رشد چند برابری بورس بودند و از تقسیم سود نقدی قابل توجهی بهره مند شده بودند، در اثر سیاست های اقتصادی دولت یازدهم شاهد ضرر پشت ضرر شدند و نومیدانه ذوب سرمایه خود را نظاره گر شدند.

در این دو سال طرفداران چشم و گوش بسته دولت یازدهم صرفاً یا به تماشا نشستند، یا همراه دولت و رئیس دولت شلاق توهین و تهمت بر منتقدان و دلسوزان نواختند، یا به جشن عبور از رکود پرداختند و پایکوبی کردند و یا امیدواری دادند و سراب تدبیر نشان دادند. غافل از اینکه بحث و مقوله اقتصاد را نمی توان با گفتار درمان کرد. تا اینکه کاسه صبر ۴ وزیر به سر آمد و آنها خسته و ناامید از پی گیری اصلاح روند اقتصادی در جلسات دولت دست به قلم شدند و نامه ای تاریخی با همه ریسک های آن به رئیس محترم جمهور نوشتند و دم خروس از بدنه هیات وزیران بیرون زد که اگر فکری عاجل نشود بحران دامن کشور را می گیرد.

در مدت دو ساله اخیر، مردم هیچگاه با آمارهای دولت هماهنگ نشدند. صنعتگران هیچگاه جمله "از رکود عبور کردیم" رئیس



نوع نگرش و رفتار هست باید شاهد معضلات در حوزه بازار سرمایه و رکود اقتصادی بود.

۲- دولت با جهت گیری سیاسی در حوزه نهادهای بزرگ به نفع سهامداران درشت و به ضرر سهامداران خرد و اقلیت، عملاً حقوق آنها را زیر پا گذاشت و موجب خروج سرمایه های خرد و مردم عادی از بازار سرمایه شد. مردم عادی از آوردن سرمایه خود به

بورس تردید کردند. چون شاهد بودند قوانین و مقررات حامی حقوق سهامداران خرد به شدت ضعیف است. ناراضی سهامداران خرد ناشی از برخورد سیاسی مآبانه با بازار سرمایه است. بررسی بورس های جهان نشان می دهد که تصمیم نهادهای حقوقی بر اساس منطق اقتصادی است و نه فشارها و برخوردهای سیاسی، چیزی که در بورس ایران به وضوح همه شاهد آن هستند. مجلس شورای اسلامی امکان استفاده از ابزار های نوین و صکوک و تأسیس نهادهای مالی را به دولت داد. ولی دولت به جای تسهیل فرآیندها، موجب و دشواری هایی در فرایند تأمین مالی شرکت ها شد. در نتیجه این گونه امکانات و مجوز های قانونی عملاً تأثیر اندکی گذاشت و بازار سرمایه به سیر نزولی خود ادامه داد.

۳- وقتی بیشتر به عمق فاجعه رکود اقتصادی پی برده می شود که آمارهای سال ۱۳۹۴ ملاحظه شود. در سه ماهه نخست سال ۱۳۹۴ چهار متغیر اصلی این بازار بورس اوراق بهادار که نزول آنها از دیماه ۱۳۹۲ شروع شده است یعنی: ارزش بازار، ارزش معاملات و تعداد خریداران به ترتیب ۱۲.۶، ۱۹.۸، ۶۲.۲، ۲۰.۶ درصد کاهش نسبت به سه ماهه اول سال ۹۳ همراه بوده است. آن وقت معلوم نیست رئیس محترم جمهور بر اساس کدام منطق و فرمول اقتصادی با قاطعیت حکم به عبور از رکود اقتصادی می دهند؟ لذا موجب می شود که ۴ وزیر در نامه خود به ریاست محترم جمهور بنویسند "از دیماه سال ۱۳۹۲ تاکنون ظرف مدت ۱۹ ماه ارزش بازار بر اساس شاخص قیمت ۴۲٪ کاهش یافته و به لحاظ افت ارزش، بازار کاهش معادل ۱۸۰ هزار میلیارد تومان را شاهد است". اهمیت این عدد را با مقایسه آن با بودجه تخصیص یافته عمرانی تاکنون که حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان است می توان فهمید. یعنی دولت برای کنترل تورم موجب خسارت عظیمی به سهامداران بورس شده است و یا به عبارتی بخشی از پول حاصل



سیاسی عمل کردن در حوزه اقتصاد و حضور ثروتمندان چند صد میلیارد تومانی دور میز دولت موجب شده است تا بخش خصوصی و بازار به آینده غیر مطمئن گردند و در نتیجه محتاط گردد و بحران را طولانی تر و رکود را عمیق تر کند و دولت و ملت عملاً ناگزیر به تحمل هزینه های سنگین بیکاری و آسیب های اجتماعی ناشی از آن گردد.

از کنترل تورم از جیب سهامداران بورس برداشته شده است و آنها را همراه با اقتصاد کشور زمین گیر کرده است. به فرازی دیگر از نامه ۴ وزیر اقتصادی توجه کنید "..... مزید استحضار حضرتعالی (رئیس جمهور) سود تقسیمی این گروه از شش هزار و هفتصد میلیارد تومان در سال ۹۳ رسیده است و تا پنج سال آتی بازار بهبود مناسبی در این حوزه پیش بینی نمی کند".

۴- عملکرد غیر قابل قبول اقتصادی دولت بدلیل سرکوب هر نطق اقتصادی و پنهان کاری دولت و بدلیل سکوت رسانه های وابسته به دولت و به دلیل ارائه آمارهای غلط و مخدوش و آمارسازی دستوری موجب گردید تا حتی خبرهای نظیر بسته شدن نمادهای معاملاتی شرکت های عظیم از فولاد گرفته تا پالایشگاه و تا بعضی بانک ها به اطلاع عموم و حتی خواص نرسد. آیا اگر رئیس محترم جمهور این وضعیت را می دانست باز بر شعار خود مبنی بر "عبور از رکود" پافشاری می کرد؟ حداقل ۴ وزیر با افشای نامه خود و ذکر مصیبت وارد بر صنایع کشور و حتی کاهش درآمد مالیاتی دولت از محل شرکت های بزرگ به میزان بالغ بر دو هزار میلیارد تومان، تکانی به رئیس جمهور دادند تا از تریبون شعاری کمی فاصله بگیرد. چرا تاکنون نگذاشتند مردم بدانند که مانده تسهیلات بانکی بالغ بر ۷۰۰ هزار میلیارد تومان است؟ دستان پشت پرده اقتصاد و تصمیم گیر برای اقتصاد دولت کیست؟ اکنون که معلوم شده این چهار وزیر اقتصادی خود دلپائی پر از درد دارند، باید پرسید چه کسی متولی برنامه اقتصاد دولت است؟

۵- دولت با زرنگی خاص می خواهد القا کند که تمام مشکلات بدلیل ساز و کار بازار و بخش خصوصی است. در صورتیکه سیاست های اقتصادی غلط دولت و عدم اطلاع رسانی و ساختن آمارهای آنچنانی و

۶- اکنون که نامه ۴ وزیر و بازار سرمایه مثل آینه اقتصاد واقعی و حقیقی دولت یازدهم را کمی منعکس کرده است، دولت باید رکود با وضعیت بحرانی را بپذیرد. طبیعی است که اگر ما دارای رشد اقتصادی بودیم و از چرخه اقتصادی سالمی برخوردار بودیم، باید در تابلو بورس انعکاسی مثبت می داشت. ملاحظه کنید در طول یکسال گذشته چقدر رئیس دولت شیپور رشد اقتصادی را به صدا در آورد و رسانه های وابسته به دولت مدیحه سرائی کردند، بعد معلوم شد در رکود بحرانی هستیم! تجلی اقتصاد در تولید مشخص می گردد و تولید هم دارای پیش شرط هائی اساسی نظیر ساماندهی محیط کسب و کار و شفافیت است. دولت در اجرای قانون بهبود محیط کسب و کار مصوب مجلس کدام توفیقات را داشته است که بخواهد در رونق اقتصادی اثر گذار باشد؟ همه ایرانیان بدون استثناء خواهان اقتصاد بالنده و پر رونق هستند. ولی وقتی دولت صرفاً به سیاست چسبیده است و اقتصاد را رها کرده است یا بهتر بگوئیم اقتصاد را به دم سیاست بسته است، چه انتظاری می توان داشت؟ ای کاش نامه ۴ وزیر سال گذشته بیرون آمده بود تا جنبه نوشدارو بعد از مرگ سهراب پیدا نمی کرد. اکنون ۱۸۰ هزار میلیارد تومان به ناحق از بین رفته و سهامداران زیادی به خاک سیاه نشسته اند. این ها همه نتیجه آن است که دولت و خصوصاً رئیس دولت افسار اقتصاد را به دم سیاست گره زد و چنین توهین بزرگی به اقتصاد شد و اقتصاد هم سرکشی کرد و بحرانی شد. داستان دولت نظیر داستان صاحب شتری است که در هنگام مرگ از شتر تقاضای حلالیت کرد و شتر گفت از همه تقصیرات تو می گذرم جز آنکه یکبار افسار مرا به دم خر بستنی! حال اقتصاد کشور هیچگاه رئیس دولت را نخواهد بخشید. چون دولت افسار اقتصاد در دو سال گذشته به دم سیاست گره زد...





آثار خطرناک دو زیست بودن

دکتر حسین صالح زاده، عضو هیات علمی
دانشگاه علم و صنعت ایران



در این مثال منظور این نیست که تمام این افراد به کشورشان خیانت خواهند کرد و اطلاعاتی که بر اساس پروژه هایی که خود مسئول اجرای آنانند یا با واسطه (رییس دانشگاهند یا معاون رییس دانشگاهند یا ...) از آن ها مطلعند را به کشور مقصد و مسئولین اطلاعاتی و امنیتی آن ها منتقل خواهند کرد ولی در هر صورت چنین شیوه ای برای زندگی دوزیستانه علاوه بر جلب دشمن به نفوذ در آن ها و یا جلب همکاری آن ها یا مانند آن منجر به خروج اطلاعات محرمانه از کشور می گردد. به نظر می رسد این موضوع باید ارزش آن را داشته باشد تا نظام در این باره توجه جدی کند و حداقل در شورای عالی انقلاب فرهنگی و یا مجلس تمهیداتی اندیشیده شود که به هیچ عنوان به این گونه اعضای هیأت علمی که همسر و فرزندانشان در خارج از کشور به ویژه در کشورهای دشمن (غربی و ...) مستقر شده و بدانجا مهاجرت کرده و ساکن دائم شده اند و در واقع شهروند آن کشور محسوب می گردند در هیچ رده ای مسئولیت مدیریتی ندهند و در پروژه های محرمانه نیز از آنها استفاده نکند. لزوم وضع قوانین و مقرراتی که به هر نحو مانعی در برابر نفوذ دشمن از این طریق می گردد امری ضروری و واجب است.

موجب ضررهای مادی یا ... برایشان شود ترجیح داده یا مجبورند در ایران اقامت داشته و سکنی گزینند و از طریق فناوری های روز یا مسافرت های گاه به گاه با خانواده در تماس باشند و سپس به محض بازنشستگی عازم آن کشور مطلوب گردند. البته هر کسی در شیوه و سبک زندگی که بر می گزیند مختار است ولو درست عمل نکند و مسیر اشتباهی را بیاماید به هر حال بنابر مشیت الهی خداوند به انسان ها اختیار داده است تا در پرتو آن سر نوشت خود را در دنیا و سپس در آخرت رقم بزنند. ولی این موضوع می تواند آن هنگام که این افراد در نظام آموزش عالی کشور، چه در رده ستادی و چه صف در وزارتخانه و در دانشگاه ها و مراکز پژوهشی و مانند آن ها، دارای پست و مقامی نیز باشند اهمیت امنیتی نیز بیاید. مشخص است که هم اساتید معمولی و هم اساتید شاغل از این دست با پروژه ها و طرح هایی به طور مستقیم و با مسئولیت مستقیم یا به طور غیر مستقیم درگیر شده و از محتوای آن ها مطلع می شوند. این طرح ها می توانند دارای محتوای امنیتی باشند که باید در مورد آن ها مراقبت حفاظتی بالایی به عمل آورد. اکنون باید در نظر گرفت چنین فردی که در دانشگاه و مانند آن درگیر چنین پروژه هایی است و در رفت و آمد بین ایران و کشور مطلوبش، که در نهایت پس از پایان دوره اشتغالش بدانجا و به کنار خانواده خواهد کوچید، می تواند به لحاظ منافع امنیتی کشور فردی شایسته اطمینان و اعتماد باشد. البته

بعضی خطرات حاصل از آن که عده ای از فرهیختگان و اساتید دانشگاه، امریکا و غرب را آرامشگاه نهایی خود قرار دهند؟ اخیراً متأسفانه شیوه ای مذموم و یا شاید هم مشکوک در بین بعضی اساتید دانشگاه ها مرسوم شده است که علاوه بر نگرانی های فرهنگی، نگرانی های امنیتی را نیز موجب گردیده است. در این شیوه اساتیدی که اکنون در سنین کهولت یا بازنشستگی هستند و حتی بعضی از افراد جوان تر، به اصطلاح دوزیست شده اند به این معنا که محل سکونت و آرامش و زندگی خانواده را امریکا یا یکی از کشورهای غربی قرار دادند و همسر و فرزندان خود را از ایران بدانجا کوچ داده و مستقر کرده اند و خود در ایران و در دانشگاه ها به فعالیت مشغولند. این افراد مشابه commuter هایند که بین محل زندگی و محل کارشان فاصله ای است. این شیوه بیانگر آن است که این افراد فضای فرهنگی و اجتماعی و ... داخل کشور را مناسب اقامت خود و خانواده نمی دانند و لذا به نظر می رسد به دلیل آن که از نگاه آن ها، محیط ایده آل و مکان الگو که در آن شیوه ها و ساختارها و ارزش های فرهنگی آن با نوع تفکر و ایده آل ها و ارزش های خود و خانواده منطبق است در کشور های غربی است لذا ترجیح داده اند بدین بهشت موعود خود نقل مکان کرده و به این شیوه دست یازند. البته خود به دلایل دیگر یا چون هنوز به لحاظ اداری بازنشسته نشده و قطع ارتباط اداری با مجموعه دانشگاه و محل اشتغالشان می تواند

از رنجی که می بریم...

حاشیه ای بر اقدامات پر حاشیه امسال مدیریت دانشگاه ...

دانشجوته یکی از اعضای هیات علمی جوان دانشگاه علم و صنعت ایران



پرده اول: طبق روال سالهای گذشته، مدیریت دانشگاه براساس فرآیندی که شرح غصه پر قصه آن در شماره قبل گذشت، تصمیم بر ارزیابی اعضای هیات علمی دانشگاه گرفت. و این چنین بود که ...

پرده دوم: پس از تشکیل جلسات ارزیابی اعضای هیات علمی پیمانی در دانشکده ها به همراه فراز و نشیب های پیش روی آن، تقریباً تمديد قرارداد تمامی اعضای هیات علمی پیمانی دانشگاه از دیدگاه مدیران دانشکده ها و اعضای گروه به عنوان هسته های علمی دانشگاه مورد تایید قرار گرفت، اما ...

پرده سوم: کمیته ارزیابی اعضای هیات علمی دانشگاه تشکیل شد. سه معاون دانشگاه (آموزشی، مالی و پشتیبانی، پژوهشی) اعضای اصلی این کمیته بودند که با تشکیل چندین جلسه و صرف وقت فراوان در زمان حدود یک ماهه، به اظهار نظر دانشکده ها بسنده نکردند و موشکافانه، یک به یک اعضای هیات علمی پیمانی را مورد ارزیابی قرار دادند. چه همت بلندی! کاش این همت بلند و تلاش جهادی، در همه حوزه ها از مدیران دانشگاه مشاهده شود!

پرده چهارم: همزمان با ارزیابی اعضای هیات علمی دانشگاه و ایجاد نگرانی هایی در فضای دانشگاه، رئیس دانشگاه در جلسه ای با حضور مسئول نهاد و اعضای هیات علمی پیمانی دانشگاه، این نگرانی ها را به ساحل آرامش رساند که هدف، ارزیابی است و به شایعات نباید توجه نمود و هیچ نگرانی وجود ندارد. اما انگار این ساحل آرامش، سرابی بیش نبود. پرده پنجم: داشت تعطیلات تابستانه دانشگاه

شروع می شد که اخبار جلسات هیات جذب، باز فضای علمی دانشگاه را مشوش کرد. ظاهراً محصل زحمت یک ماهه معاونان دانشگاه معلوم شد. نیمی از اعضای هیات علمی تمديد قرارداد مشروط شده بودند به هزار و یک دلیل. ضمناً به همت افرادی که نمی دانیم و نمی شناسیم، پرونده های تمامی اعضای پیمانی بازنگری شده بود. حال دیگر سیاهه نقص مدارک و پرونده اساتید، شاه بیت محاوره های علمی دانشگاه بود، البته پس از ۲ سال از تحویل گیری مدیریت دانشگاه توسط تیم مدیریتی جدید. یکی حکم انتقال بورسش از دانشگاه اولیه به علم و صنعت نبود، یکی در فراخوان اسمش پیدا نشده بود، یکی ... دوباره خاکستر آتش تشویش فضای علمی دانشگاه گرفت...

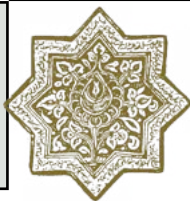
پرده پنجم: ترم تحصیلی جدید شروع شد. شور و نشاط با حضور نسل جدید دانشجویی به فضای دانشگاه داشت برمی گشت. نسیم بهاری داشت در فضای علمی دانشگاه وزیدن می گرفت که خبر عدم تخصیص دانشجویی از اساتید پیمانی که حال به صورت مشروط تمديد قرارداد شده بودند، فضای علمی دانشگاه را دوباره بیشتر به هم ریخت...

پرده ششم: انتشار دلایل عجیب و غریب برای تمديد شش ماهه نیمی از اعضای هیات علمی پیمانی دانشگاه، دلهره ها را افزایش داد. کم فضای مجازی و ایمیل های منتشر شده و اخبار بیرون دانشگاه، به این بهم ریختگی فضای علمی دانشگاه بیشتر دامن زد...

پرده هفتم: هر روز منتظر خبر جدیدی بوده

و هستیم. یک روز مدارک ارشد و دکتری اساتید را دبیرخانه جذب مطالبه می کند، یک روز اصل پایان نامه، یک روز جلسه با حضور آن، یک روز جلسه با حضور این ...

بی پرده: ماه آبان هم تمام شد. فضای نگرانی تمديد و یا عدم تمديد، ۸ ماه یعنی ۷۰٪ یک سال تحصیلی و فعالیت های علمی و پژوهشی دانشگاه را پر کرد. ۷۰٪ درصد یک سال با شک های بودن و یا نبودن برای یک استاد به عنوان فرمانده جنگ نرم، پر شد. ۷۰٪ گفتگوها و مباحث بین اساتید در جلسات غیررسمی و رسمی به مدیریت این نگرانی ها گذشت. ۷۰٪ یک سال که می توانست رشد علمی کشور را شتاب دهد، با نگرانی و سرد و گرم کردن های هیات جذب پر شد. ۷۰٪ یک سال دانشگاه که هزینه اداره آن را ۷۰ میلیون ایرانی برای حل مشکلاتشان و ارتقای علمی کشورشان پرداخته بودند، به دلیل بی تدبیری و سیاسی کاری برخی مدیران در آفتاب و شاید برخی مدیران در سایه دانشگاه به تلاطم گذشت، مثل قضیه بورسیه ها، مثل خیلی اتفاقات دیگر. سوال اصلی اما کماکان باقی است: کی قرار است فضای فرماندهان جنگ نرم در دانشگاه از تلاطم خارج شده و آرامش مورد نیاز برای رشد و پیشرفت علمی فراهم شود؟



قطره ای از سبک زندگی اسلامی

دریافتی از آموزه های امام رضا (ع) - شماره ۲

فصل اول: «ارتباط با خدا»

به تازگی سلسله مباحثی در خصوص استخراج سبک زندگی دینی از سیره حضرت ثامن الائمه (ع) را آغاز کرده ایم که در نسخه پیشین، به مقدمات و دلایل و معرفی روش بحث پرداخته شد. از این شماره با موضوعات کاربردی و عملی در زندگی حضرت آشنا شده و در چندین فصل به این مقولات اشاره خواهد شد. در اولین فصل، به چگونگی ارتباط حضرت رضا (ع) با معبود یکتا اشاره خواهد شد و نمونه هایی عملی از زندگانی وی به ترسیم کشیده خواهد شد تا از این رهگذر، علاقه مندان بتوانند با الگوبرداری از این سیره ناب، در پی پیاده سازی این دستورات و سیره در زندگی خویش برآیند. این آموزه ها در قالب تعدادی پرسش و پاسخ به این سوالات مطرح می-شوند.

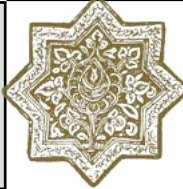
آوردن امام رضا مأموریت داده بود، در بخشی از گزارش خود به آن ملعون گفت: «من پیوسته از مدینه تا مرو با ایشان بودم. به خدا قسم، کسی را با تقواتر از او در برابر خدا ندیدم و کسی را ندیدم که بیشتر از او در تمام اوقاتش ذکر خدا بگوید و ندیدم کسی را که خداترس تر و پارساتر از او باشد» (عیون اخبار الرضا، صدوق، ج ۲، ص ۱۸۳).

امام (ع) نام و یاد خدا را در همه حال جاری می ساختند و این فرهنگ را به یاران

صدوق، ج ۲، ص ۱۸۴). آن حضرت وقتی پیراهن خود را به دعبل هدیه دادند فرمودند: «احتفظ هذا القميص فقد صلیت الف فيه الف ليله كل ليله الف ركعه و ختمت فيه القرآن الف ختمه»؛ ای دعبل، این پیراهن را قدر بدان و خوب محافظت کن. که من در آن هزار شب و در هر شب هزار رکعت نماز خوانده ام و در آن هزار ختم قرآن به جای آورده ام (بحار الانوار، مجلسی، ج ۷۹، ص ۳۰۹). رجاء بن ابوضحاک که مأمون وی را برای

سیره حضرت امام رضا (ع) درباره نوع و ارتباط با پروردگار چگونه بود؟

در حالات معنوی امام رضا (ع) چنین بیان شده است که ایشان کم خواب بودند و بسیار روزه می گرفتند و روزه داشتن سه روز در هر ماهی را هرگز ترک نمی کردند و می فرمودند: «هر کسی سه روز از ماه را روزه بگیرد، مثل این است که همه عمرش را روزه گرفته است» (عیون اخبار الرضا،



خود منتقل می کردند. هر گاه می خواستند یادداشتی برای نیازمندی هایشان بنویسند، چنین می نوشتند: «بسم الله الرحمن الرحيم، ان شاء الله به یاد خواهم آورد» و سپس هر چه می خواستند یادداشت می کردند (تحف العقول، ص ۴۴۳).

امام رضا (ع) چه توصیه ای برای نماز داشتند؟ نمونه هایی از آن را برای الگوگیری مطرح کنید.

امام رضا (ع) نماز را وسیله نزدیکی هر انسان پارسا به خداوند می شمردند و می فرمودند: «الصلاه قربان کل تقی» (عیون اخبار الرضا، صدوق، ج ۲، ص ۷).
امام رضا (ع) درباره آداب نماز نیز چنین می فرمودند: «اگر برای نماز ایستادی، تلاش کن با حالت کسالت و خواب آلودگی و سستی و تنبلی نباشد. بلکه با آرامش و وقار نماز را به جای آور و بر تو باد که در نماز خاشع و خاضع باشی و برای خدا تواضع کنی و خشوع و خوف را بر خود هموار سازی. در آن حال که بین بیم و امید ایستاده ای و پیوسته با طمانینه و نگران هستی، همانند بنده گریخته و گنهکار که در محضر مولایش ایستاده، در پیشگاه خدای عالمیان بایست. پاهای خود را کنار هم بگذار و قامت را راست نگهدار و به راست و چپ توجه نکن. و چنان باش که گویی خدا را می بینی که اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند» (فقه الرضا، ص ۱۰۱).

از نگاه امام (ع)، چرا نماز واجب شده است و باید اقامه نماز کنیم؟

امام رضا (ع) در پاسخ نامه ای که از فلسفه و علل تشریح نماز پرسیده بود، چنین فرمودند: «علت تشریح نماز این است

که بنده به ربوبیت پروردگار توجه و اقرار کند و مبارزه با شرک و قیام در پیشگاه پروردگار، در نهایت فروتنی و اعتراف به گناهان و تقاضای بخشش از معاصی گذشته و نهادن پیشانی بر زمین، همه روزه انجام پذیرد. نیز هدف این است که انسان همواره هشیار و متذکر شود، گرد و غبار فراموشی بر دل او ننشیند، مست و مغرور نگردد، خاشع و خاضع باشد و نیز طالب و علاقه مند افزونی در مواهب دین و دنیا شود. همین توجه او به خداوند متعال و قیام در برابر او، انسان را از معاصی باز می دارد و از انواع فساد جلوگیری می کند.
امام رضا (ع) درباره سایر دستاوردهای نماز فرمودند: «نماز و مداومت یاد خدا در شب و روز سبب می شود که انسان مولا و مدبر و خالق خود را فراموش نکند و روح سرکش و طغیانگری در برابر خدا بر او غالب نیاید» (کتاب من لایحضر الفقیه، صدوق، ج ۲، ص ۱۷۳).

شیوه نماز حضرت ثامن الحجج (ع) چگونه بوده است؟

درباره نوع و کیفیت نماز خواندن حضرت رضا (ع) به گزارش های زیر اشاره شده است:

- ۱- راوی گوید: «ما چند ماه پشت سر آن حضرت نماز گزاردیم. در نمازهای واجب همیشه در رکعت اول سوره حمد، و سوره قدر و در رکعت دوم پس از حمد، سوره توحید را قرائت می کردند (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۶).
- ۲- معمر بن خلاد از دوره حضور امام (ع) در خراسان، از نماز صبح ایشان چنین یاد می کند: «زمانی که نماز فجر را به پایان می برد، تا طلوع آفتاب در مصلاهی خویش می نشست آنگاه دهان خویش را

مسواک می نمود، و سپس قرآن را باز کرده و از روی آن تلاوت می نمود (کتاب من لایحضر الفقیه، صدوق، ج ۲، ص ۱۷۳).

۳- رجاء بن ضحاک مأمور همراه امام از مدینه به مرز می گوید: «علی بن موسی هنگامی که نماز صبح را ادا می کرد، در مصلاهی خود جلوس می کرد و مشغول تسبیح و تهلیل و تکبیر می شد و بر جدش حضرت رسول درود می فرستاد، تا آنگاه که آفتاب طلوع می کرد. سپس سرش را به سجده می گذاشت و تا مقداری از آفتاب گذشته، سرش را از سجده بر نمی داشت» (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۸۳).

۴- در نمازها در قنوت این دعا را می خواندند: «رب اغفر وارحم و تجاوز عما تعلم، انک انت الاعز الاجل الاکرم» (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۳).

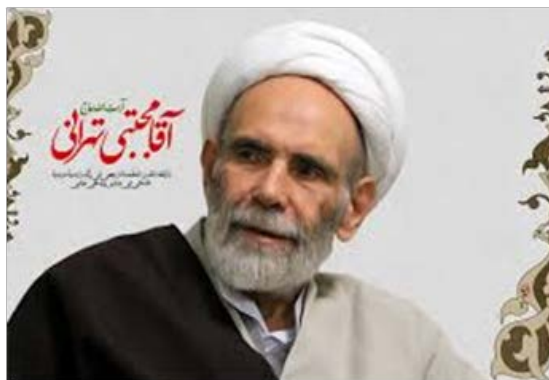
۵- نافله مغرب را با نماز شب و شفع را و وتر و همچنین نافله صبح را در حضر و سفر ترک نمی کردند، اما نوافل روز را نمی خواندند (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۳).

۶- هنگامی که شب فرا می رسید، قبل از افطار، نماز خود را ادا می فرمود (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۳).

۷- بعد از هر نماز قصری که انجام می دادند، سی مرتبه «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» را تکرار می کردند و می فرمودند: «تکمیل صلاه با این اذکار انجام می گیرد» (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۳).

۸- قبل از اینکه شروع به خواندن دعا کنند، به پیامبر و آل او (ص) صلوات می فرستادند و در نماز و غیر آن، این عمل را زیاد تکرار می کردند (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۳).

ملزومات تربیتی مربیان در امور آموزشی



مروری بر مباحث گذشته

بحث ما در شماره های گذشته راجع به تربیت و محیط هایی بود که انسان در آنها ساخته می شود. تربیت به معنای روش رفتاری و گفتاری دادن به غیر است. انسان در چهار محیط خانوادگی، آموزشی، شغلی و رفاقتی ساخته می شود که همه اینها را بحث شد اما آنچه که در بحث تربیت مورد نظر من است و در گذشته هم آن را تذکر دادم، این مسأله است که روش رفتن از غیر، متوقف بر قصد روش دهنده نیست؛ یعنی اگر من بخواهم چه از نظر گفتاری و چه از نظر رفتاری از دیگری روش بگیرم، متوقف بر این نیست که او قصد کند و بخواهد به من روش دهد. چه او قصد کند و چه قصد نکند، من آن روش را می گیرم. قصد روش دهنده در روش گرفتن مدخلیت ندارد، یعنی این طور نیست که اگر او قصد کند، روش گیرنده می تواند روش بگیرد و اگر او قصد نکند، دیگری نمی تواند از او روش بگیرد. این مطلب دقیقی است که قبلاً هم به آن اشاره کرده ام.

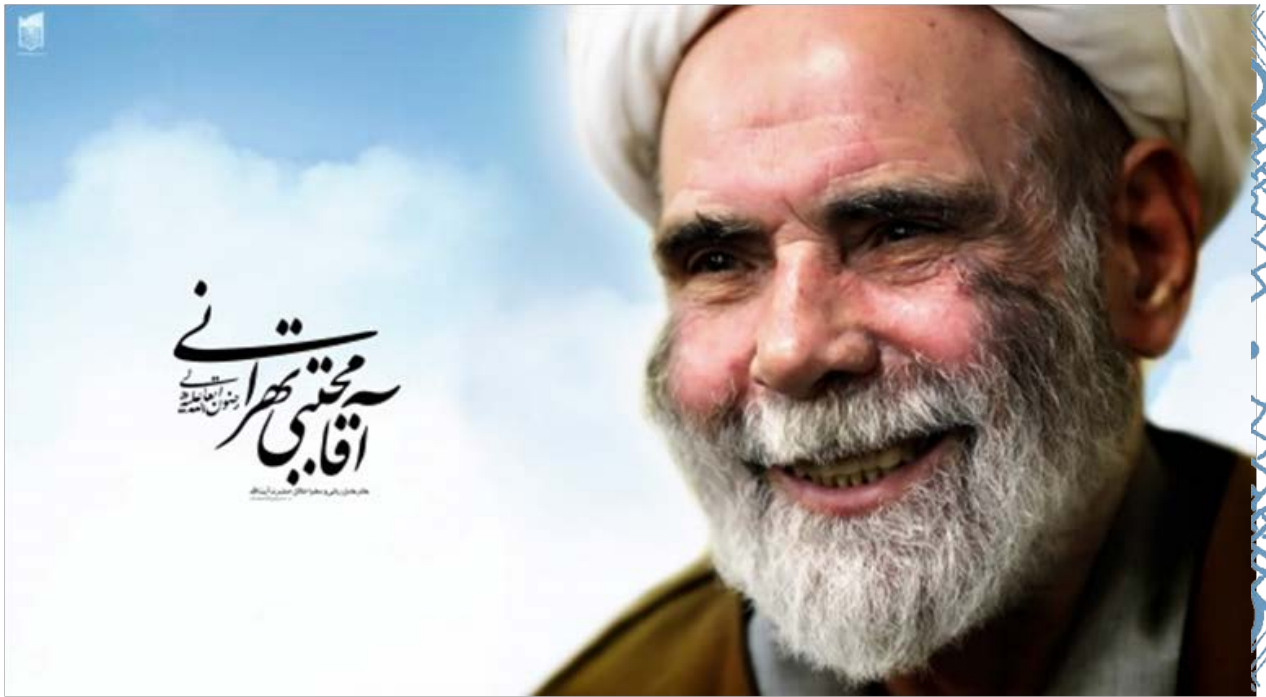


شرایط مربیان

بحث من فقط متمرکز به یک گروه است و آنها کسانی هستند که قصد می کنند به دیگران روش بدهند. من می خواهم افرادی را مطرح کنم که از آنها به مربیان تعبیر می کنند. مربیان یعنی روش دهندگان و تربیت کنندگانی که می خواهند با قصد به دیگری روش دهند. در این رابطه مطالبی را در گذشته عرض کردم، ولی الان می خواهم مستقلاً بحث کنم. کسانی که می خواهند در جامعه و در هر محیطی به عنوان مربی، آموزش دهنده و تربیت کننده باشند و می خواهند غیر را تربیت کنند، باید دارای شرایطی باشند. اولین شرط و اساسی ترین شرط نسبت به آنها این

توانستی به سراغ دیگران برو! چون فضیلت این بیشتر است. حضرت در جمله ای دیگر می فرماید: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَصَدَّى لَصَلْحِ النَّاسِ وَ نَفْسُهُ أَشَدُّ شَيْءٍ فَسَاداً [۲]» در شگفتی از کسی که می خواهد زمام تربیت مردم را به دست گیرد و حال این که نفس خودش از نظر فساد و خرابی بدترین چیز است. اول برو خودت را آباد کن! نمی خواهد دیگری را آباد کنی! باز در روایت دیگری از علی(علیه السلام) داریم که فرمود: «من ساس نفسه أدرک السياسة». کسی که خودش را ساخته است، می تواند جامعه را بسازد و زمام امور جامعه را به دست بگیرد. «من ساس نفسه أدرک السياسة [۳]» سیاست تدبیر جامعه و سازندگی در سطح کلان است.

است که آن ها باید خود ساخته باشند تا بتوانند دیگران را بسازند. ما در روایاتمان تحت عناوین مختلفی این معنا را داریم که انسان ابتدا باید خودش و بعد دیگران را تربیت کند. کسی که خودش را نساخته و تربیت نکرده است، اگر بخواهد دیگری را تربیت کند، نه تنها فایده ندارد، بلکه گاهی اثر عکس هم دارد. من قبلاً به اینها اشاره کرده ام. کسی که خودش مؤدب به آداب شرع و عقل نیست، نمی تواند دیگری را مؤدب به آداب شرع و عقل کند. مقدم داشتن تربیت خود بر دیگران در روایتی از علی(علیه السلام) است که حضرت فرمود: «أفضل الأدب ما بدأت به نفسك [۱] با فضیلت ترین تربیت ها این است که از خودت شروع کنی. اول برو خودت را تربیت کن! اگر



اینکه ما می گوئیم «اَوَّلُ بَرِّ خُودَتِ رَا تَرْبِیَّتِ کُنْ» در جمیع ابعاد وجودی به خصوص در بُعد نفسانی است، چون ما بُعد قلبی و بُعد عقلانی هم داریم. من الآن بحث را بر بُعد نفسانی، یعنی در رابطه با نفس که یک مجموعه از شهوت، غضب و وهم است، متمرکز می کنم. انسانی که می خواهد نسبت به غیر مرتبی گری کند، باید ابتدا خودش را ساخته باشد تا بتواند مرتبی دیگری شود. در هر محیطی که باشد، فرقی نمی کند.

تربیت، سرلوحه دعوت انبیای الهی از استاد حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) جملاتی را برایتان نقل می کنم. ایشان در رابطه با تأدیبات نفس، در باب نفوس می فرماید: «آنچه که سرلوحه دعوت انبیای عظام است، تأدیبات نفوس و تحدید هواهای نفسانیه و روش رفتاری دادن به شهوت، غضب و وهم انسان ها است». یعنی انبیاء مرزبندی های الهیه را برای اعمال غضب و شهوت، بیان می کنند و می گویند: «انسان ها باید بر طبق آن مرزبندی ها تربیت شوند». بعد ایشان می فرماید که بعضی ها گمان کردند که دعوت نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دو جنبه دارد؛ دعوت به دنیا و دعوت به آخرت؛ دنیایی و اخروی به طور مطلق. به تعبیر ایشان چه بسا بعضی هم این را کمال نبوت

فرض کردند. می فرماید: «اینها اصلاً از دینت بی خبر هستند، نمی فهمند دین یعنی چه!» ببینید ایشان چه قدر محکم می فرماید! بعد از این می فرماید: «دعوت به دنیا، از مقصد انبیا به کلی خارج است». جهت هم این است که حس شهوت و غضب و به تعبیر ایشان شیطان باطنی و ظاهری برای دعوت به دنیا کفایت می کند. آن کسی که دارد می رود، دیگر «هول دادن» ندارد. دعوت به دنیا، احتیاجی به قرآن و نبی ندارد؛ همان شهوت و غضب کافی است. پس انبیا برای چه آمدند؟ ایشان آمدند که مخلوقات را تربیت کنند. کلام امیرالمؤمنین در مورد تربیت نفس این مطالبی که ایشان گفتند، متخذ از معارف ما است، حالا من روایتی را از علی (علیه السلام) مطرح می کنم؛ دارد که حضرت فرمود: «التَّنْفُسُ مَجْبُولَةٌ عَلَى سُوءِ الدَّبِّ»، نفس از نظر درونی، به قول ما جبلت و ساختارش بر سوء ادب و بی تربیتی استوار است. «وَ الْعَبْدُ مَأْمُورٌ بِمُلْزَمَةِ حُسْنِ الدَّبِّ» و بنده هم از ناحیه خداوند مأمور است که نفس خود را خوب تربیت کند. «وَ التَّنْفُسُ تَجْرِي بِطَبْعِهَا فِي مَيْدَانِ الْمُخَالَفَةِ» شهوت، غضب و وهم می خواهند به طور گسترده عمل کنند، یعنی هم از فرمان الهی و هم از فرمان عبد سرپیچی کنند، «وَ الْعَبْدُ يَجْهَدُ بِرَدِّهَا عَنْ سُوءِ الْمُطَالَبَةِ»،

در حالی که بنده مأمور است، نفسش را از خواسته های زشتی که دارد، باز دارد. «فَمَتَى أَطْلَقَ عَنَانَهَا فَهَوَّ شَرِيكَ فِي فَسَادِهَا»، پس هر کس که مهار شهوت و غضب و وهم را رها کند، در فساد آنها شریک است. «وَ مَنْ أَعَانَ نَفْسَهُ فِي هَوَى نَفْسِهِ فَقَدْ أَشْرَكَ نَفْسَهُ فِي قَتْلِ نَفْسِهِ [۴]» و هر کس که به نفس، در خواسته هایش کمک کند و هر چه که شهوت، غضب و وهم او می خواهد، به آنها بدهد، در خودکشی اش شرکت کرده است، یعنی خودکشی کرده است. استاد ما می فرماید: «نه تنها کار انبیاء دعوت به دنیا نیست، بلکه تمام تلاش آنها برای بازداشتن از دعوت نفس، یعنی ب بیند و باری شهوت و غضب و شیطان باطنی است». تعبیر ایشان که یک تعبیر علمی است، این است: «مأموریت انبیا این است که تقی یید اطلاق شهوت و غضب کنند و تحدید موارد منافع دنیایی کنند. این طور نیست که هر جا نفس خواست، سر کند و هر جا که نخواست رو برگرداند». لذا علی (علیه السلام) در روایتی می فرماید: «ضبط النفس عند الرغب و الرهب من أفضل الأدب [۵] آنجایی که شهوت را رغب است و آنجایی که می خواهد از خوبی رو برگرداند، مهارش را در دست بگیر! این عمل از بهترین تربیت ها است، حالا من بعداً اینها را توضیح می دهم. من خواستم محل



پیام انبیا «محدود کردن» است، نه نفی کلی! من این مطلب را تذکر بدهم تا یک وقت اشتباه نشود و افراط یگری در معارف به وجود نیاید؛ انبیا نیامدند که جلوی تحصیل مال را از هر طریقی مثل تجارت، کسب، زراعت و صنعت بگیرند، نم یگویند: نکاح نباشد! اینها به طور کلی مقابل این قوا و کشش های نفسانی نایستاده اند. چون این تمایلات در کانون وجود انسان هست و خداوند اینها را در وجود آدمی قرار داده است. او خیر محض است و هر چه را در عالم وجود آفریده است، جنبه خیر و صلاح دارد. ولی این هم هست که انسان از نظر طلب، بی نهایت را م یخواهد و درخواستش در این موارد هیچ حد و مرزی ندارد. انبیا هم آمده اند جلوی این بی بند و باری را بگیرند.

راحتی در مخالفت با نفس است! در روایتی از امام صادق(علیه السلام) که از مواعظ حضرت هم هست، آمده است که «و قیل له» به حضرت عرض شد: «قیل له اَینَ طَرِیقَ الرَّاحَةِ فَقَالَ؟» راه رسیدن به راحتی چیست؟ «فقال(علیه السلام) فی خِلفِ الهَوَى» آنجایی که انسان با خواسته های گسترده نفسش مخالفت کند. اگر یادتان باشد گفتیم که علی(علیه السلام) در رابطه با این خواسته ها فرمودند که طلقه است. زمان استراحت، روز ورود به بهشت است!

می گردد؛ یعنی حواسش جمع است که در موقعیتی او را به زمین بزند. «فَإِذَا أُعْیَاهُ» وقتی خسته اش کرد، «جَثْمٌ لَهُ عِنْدَ الْمَالِ» وقتی مسائل مالی مطرح شد، به روی انسان می جهد و «فَأَخَذَ بِرَقَبَتِهِ [۶] گردنش را می گیرد و دیگر رهایش نمی کند. من بعداً عرض می کنم که از نظر حتی قرآن هم، مطلب همین طور بیان شده است.

جاه و مقام

نقطه ضعف دیگری که در انسان وجود دارد، مسأله مقام، جاه و ریاست است. این نقطه ضعف در ارتباط با نیروی غضب و خشم است. علما در مباحث اخلاقی می گویند: لذت جاه و مقام، لذیذتر از لذت مال است. یعنی ریاست خیلی بیشتر به انسان می چسبد. لذا کسانی که مبتلا به حب جاه هستند، مالشان را فدا می کنند تا به ریاست برسند. این مطلب جزو چیزهایی است که توضیح نمی خواهد و شما هم نمونه های زیادی از آن را دیده اید. برای این است که بزرگان می گویند: لذت ریاست، جاه و مقام، بیش از لذت مال است.

شهوت جنسی

یک مورد دیگر که در ارتباط با نفس مطرح است، شهوت جنسی است. انبیا هم چون برای این آمده اند که شهوت جنسی انسان را نیز کنند، می گویند: نباید شهوت جنسی را از هر طریقی اشباع کنی! مرزبندی کردند که این هم نوعی مهار کردن است.

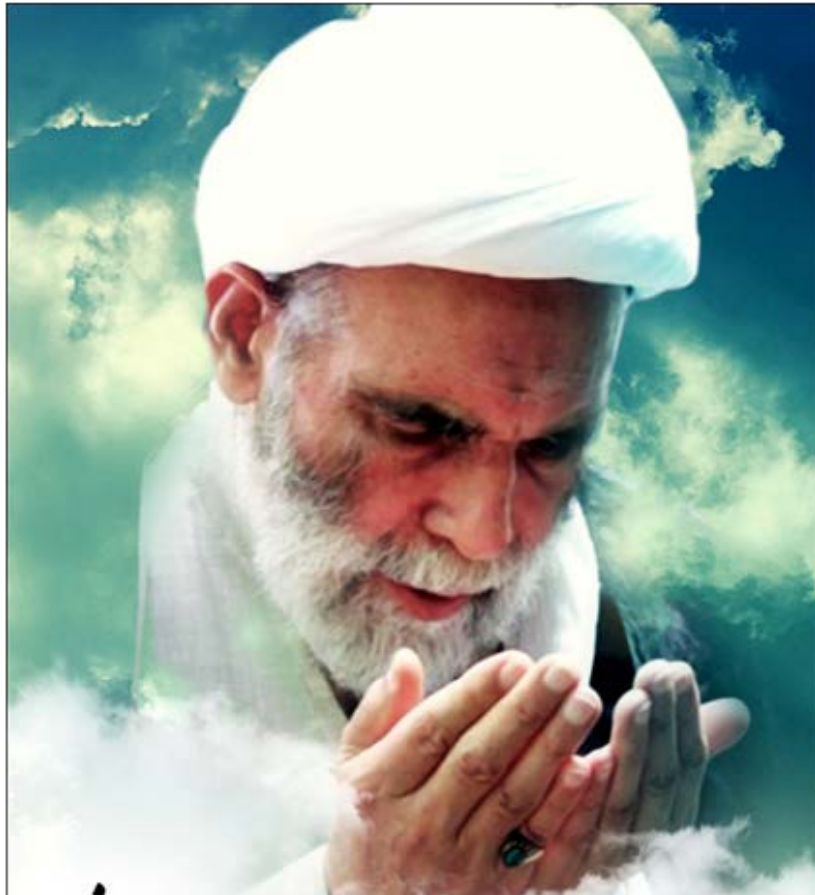
و مصبّ بحثم را در آینده روشن کنم که بحثم راجع به مرتبان است. گفتم اول خودت را در رابطه با نفست بساز و بعد هم گفتم که نفس چه کار می کند.

نقاط ضعف انسان مربی که می بایست حل شود

این تعبیر اهل معرفت است که خواسته های شهوی، غضبی یا وهمی انسان وقتی شیطانی شود، دیگر حد و مرز ندارد. انبیا آمدند تا اینها را محدود کنند. چرایش را من در آخر بحث عرض می کنم حالا من موادی را که غالباً انسان با آنها درگیر است و نسبت به او برجستگی دارد و مبتلا به او است در رابطه با قوه شهوت و غضب عرض می کنم.

پول و مال

اول مسأله مال است. مال یکی از مواردی است که انسان به مقتضای شهوت خود به دنبال آن است. انبیا نسبت به مال به ما م یگویند: انسان نباید مال را از هر راهی انسان تحصیل کرده و به دست آورد. دست به هر مالی نزن! اگر چه شیطان درونی انسان، چه بسا برخی شیاطین بیرونی هم انسان را دعوت کنند انسان نباید از حدود الهی تجاوز کند. یکی از نقاط ضعف انسان، همین مسأله مال است. در روایتی از امام صادق(علیه السلام) که حضرت فرمودند: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يُدِيرُ ابْنَ آدَمَ فِي كُلِّ شَيْءٍ». شیطان این طور است که قوه واهمه انسان را احاطه م یکنند و نسبت به هر چیزی، دور انسان



« قِيلَ: فَمَتَى يَجِدُ الرَّاحَةَ؟ » دوباره پرسیدند: با این وضع که همیشه باید بر خلاف خواسته های نفس عمل کرد و او را مدام محدود ساخت؛ پس کجا راحتی را می توان به دست آورد؟ «و قال) علیه السلام) عِنْدَ أَوَّلِ يَوْمٍ يَصِيرُ فِي الْجَنَّةِ [۷] اولین روزی که انسان به سمت بهشت می رود. یعنی همان زندگی جاودانه ای را که خداوند به او وعده فرموده است. پس باید تا آخرین لحظه عمر انسان مواقب نفس بوده و خواسته های او را مطابق با شرع تنظیم و تحدید نماید.

لذا در اینجا به خلاصه خصوصاتی که مربی برای تربیت افراد داشته باشد اشاره می کنیم: تقدم تربیت خود بر تربیت دیگران من در جلسات گذشته بعضی از معارفمان را در این رابطه مطرح کردم و در این جلسه، جملاتی را از (علی) علیه السلام) برای تکمیل آنها عرض می کنم. در نهج البلاغه است که حضرت (علی) علیه السلام) فرمود: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ» هر کس بخواهد خود را زمام دار دیگری قرار دهد، باید پیش از تعلیم دادن به دیگران، به تعلیم خویش بپردازد؛ تعلیم همان تأدیب است. تقدم تربیت با رفتار بر تربیت با زبان «وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِرِّهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ» و بعد که خودش را تربیت کرد و میخواهد مردم را تربیت کند، باید اول آنها را با کردار خویش تأدیب کند، نه با زبان؛ یعنی قبل از اینکه بخواهد دیگران را با زبان خود تربیت کند، باید آنها را با عمل خود تربیت کند. همین اعمالی که از او صادر می شود، قبل از آن که بخواهد دهان باز کند و به زبان بیاورد روش می دهد. ارزشمندی و برتری «انسان خودساخته» بر «مرتبی دیگران» «و مَعْلَمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْجَلَلِ مِنْ مَعْلَمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ [۸] و آن کسی که دارد خود را می سازد و تربیت می کند نسبت به کسی که می خواهد مردم را تأدیب کند، برای تجلیل سزاوارتر است، حتی اگر شخصی که

دیگری را تربیت کند خودش هم تربیت کرده باشد، باز آن کسی که دارد خودش را تربیت میکند برای تجلیل سزاوارتر است، چون خودسازی این قدر ارزش مند است. خود را ادب کنید! اصلاً مکتب انبیا و اولیا همین است. سرلوحه دعوت آنها همین مسأله تأدیب نفوس است. (علی) علیه السلام) در

نهج البلاغه میفرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا» ای مردم، تربیت خود را به دست بگیرید! خودتان را تربیت و ادب کنید! «و اغْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا [۹] و نفس را از گستاخی پذیرفتن خوهای زشت و نکوهیده روی گردان سازید؛ لذا در روایتی دیگر از (علی) علیه السلام) دارد که فرمود: «الاشتغال بهتهدیب النفس أصلح [۱۰]» «نفس» انسان را به بی بندوباری دعوت می کند عرض کردم مسأله، مسأله تأدیب نفس است؛ انسانی که می خواهد مرتبی باشد، باید ابتدا خودش را در رابطه با نفسش بسازد. دلیلش را هم در جلسه

گذشته گفتم که نفس، یعنی شهوت، غضب و وهم، مرز شناس است. شهوت همینطور بی پروا انسان را به شهوترانی دعوت میکند، «إِنَّ النَّفْسَ لَمَّارَةٌ بِالشَّوْءِ [۱۱] نفس می آید انسان را به بی بند و باری، شهوت رانی، خشم و هم و شیطنت دعوت می کند. نفس این است لذا من عرض کردم به تعبیر اهلش باید جلوی این اطلاق مطلق را گرفت

مراجع:

- ۱- غررالحکم، ص ۲۴۷
- ۲- مستدر کالوسائل، ج ۱۱، ص
- ۳- غررالحکم، ص ۳۳۱
- ۴- مستدر کالوسائل، ج ۱۱، ص
- ۵- غررالحکم، ص
- ۶- الکافی، ج ۲، ص ۳۱۵
- ۷- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۴
- ۸- نهج البلاغه، ص ۴۸۰
- ۹- نهج البلاغه، ص ۵۳۷
- ۱۰- غررالحکم، ص ۲۳۹
- ۱۱- سوره یوسف، آیه ۵

اخبار



راهپیمایی اربعین

مطلع شدیم تعداد قابل توجهی از دانشگاهیان در تدارک شرکت در راهپیمایی اربعین حسینی (ع) هستند. بیش از دویست نفر از دانشجویان و حدود سی نفر از اساتید. ضمن آرزوی سلامتی و قبولی زیارت همه زوار امام حسین (ع)، التماس دعا داریم.

مرگ بر آمریکا در دانشگاه

روز ۱۳ آبان، دانشگاهیان دانشگاه در اقدامی نمادین، شعار قرآنی، انقلابی و عقلانی "مرگ بر آمریکا" را چندین بار بصورت محکم و کوبنده در مسجدالشهدای دانشگاه سر دادند. همچنین تعدادی از دانشگاهیان در مراسم عمومی لانه جاسوسی به نمایندگی از دانشگاه شرکت نمودند.

نامه اساتید به سران سه قوه

دوازده هزار نفر از اساتید دانشگاه‌های کشور نامه‌ای را به سران سه قوه ارسال نمودند. این تعداد قابل توجه از اساتید، از سران

سه قوه خواسته‌اند برای بررسی دلایل و ارائه راهکار لازم جهت حل مشکل توقف پیشرفت علمی کشور کمیته‌ای مرکب از تعدادی نمایندگان مجلس، شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارتین علوم و بهداشت و چند تن از اساتید دانشگاه‌ها تشکیل دهند. ایشان با تاکید بر کارایی اقتصاد مقاومتی، از دولت خواسته‌اند تا تمام توان خود را برای عملیاتی و اجرایی کردن آن بکار گیرد. همچنین ضمن اعلام حمایت از دستگاه قضاء در امر مبارزه با فساد، از همه مسئولین خواسته‌اند با حمایت از اقدامات قانونی قوه قضائیه نشان دهند که همگان در مقابل قانون مساوی هستند. در بخش دیگری از این نامه از مجلس شورای اسلامی خواسته شده است با اهتمام و دقت کافی به تطبیق برجام با خطوط قرمز نظام بنگرد و به ویژه نسبت به لغو تحریم‌ها، حفظ استقلال و امنیت کشور و موضوع مهم تحقیق و توسعه حساسیت لازم مبذول دارد. همچنین از دولت خواسته‌اند با هوشیاری و بصیرت لازم نسبت به حفظ و توسعه عمق استراتژیک نظام در منطقه مهم غرب آسیا و همچنین مناطق مهم دیگری چون آمریکای لاتین، توصیه‌های

مقام معظم رهبری را عملیاتی کند و اجازه ندهد سیاست‌های راهبردی نظام دچار خدشه و تزلزل شود.

سکوت مدیریت نسبت به روزنامه ایران

روز سوم آبان مقاله‌ای در روزنامه دولتی ایران در ارتباط با دانشگاهمان منتشر شد. این مقاله که کاملاً سیاسی و جناحی تهیه شده است، ضمن ایراد گوشه و کنایه‌های تهمت‌آمیز به بعضی از اساتید دانشگاه (با ذکر نام)، در مورد کلیت دانشگاه و اساتید بدگویی‌هایی را نیز انجام داده است. بعنوان مثال این عبارت در آن آمده است: "برخی استادان درسی سر کلاس نمی‌دهند و فقط مباحث عقیدتی را بازگو می‌کنند. از اینرو کلاس خیلی از مدیران یا استادان کنترل می‌شود." جا دارد مدیریت دانشگاه به دور از نگاه دوگانه به رسانه‌ها، مراتب اعتراض خود را بطور علنی نسبت به این مقاله هم اعلام می‌کرد.

وضعیت فرهنگی دانشگاه

مدتی است پوشش بعضی دختران بسیار زنده شده است و آنها براحتی از درهای دانشگاه وارد دانشگاه می‌شوند. مدتی است وقتی از کنار بعضی اماکن رد می‌شویم با صحنه‌های شرم‌آور و زشتی که توسط عده قلیلی دختر و پسر ایجاد شده‌اند، روبرو می‌شویم. مدتی است بوی سیگار بعضی افراد فضای نقاط زیادی از دانشگاه را آلوده کرده است. مدتی است که حتی بعضی کارکنان خانم نسبت به رعایت پوشش قانونی خود بی‌توجه شده‌اند. از آقای رئیس باید پرسید اگر از منظر شرعی هم بگذریم آیا شما در چنین مسائلی وظیفه قانونی ندارید؟ مگر همین منشور اخلاقی و یا قانون شورای فرهنگی مصوب در زمان شما مگر جزو قوانین دانشگاه نیستند؟ البته این کوتاهی‌ها، وظیفه تذکر لسانی همگانی را سنگین‌تر و واجب‌تر می‌نماید.

شعارهای قشنگ

ریاست دانشگاه در مصاحبه خود با رسانه‌ها، مجدداً بر شعار قانون‌گرایی، شفافیت، کرامت انسانی و صداقت تاکید نموده‌اند. انصافاً شعارهای زیبا و قشنگی هستند. حیف که در مقام عمل، موارد زیادی دیده می‌شوند که لاقلاً سوال‌برانگیز هستند. بعنوان چند مثال، آیا تسامح در مقابل هتاکان به ارکان نظام، تسامح در مقابل زشتی‌های فرهنگی سطح دانشگاه و عدم بررسی قانونی اساتید مدعو با قانون‌گرایی سازگاند؟ آیا بلا تکلیفی و تشویق چندین ماهه اذهان اغلب اساتید جوان و عدم تخصیص درس و دانشجو به بعضی از آنها، با کرامت انسانی سازگار هستند؟ آیا این جواب ریاست دانشگاه (من نمی‌توانم کاری کنم، خودتان سعی کنید با مدیر گروه کنار بیایید) به اساتیدی که مدیر گروه هیچ درسی به آنها نداده است و حتی برخورد ناشایست نموده است، با کرامت انسانی که هیچ، آیا با اختیارات و وظایف رئیس دانشگاه همخوانی دارد؟ آیا عدم عکس‌العمل ریاست دانشگاه در مقابل بیانات کاملاً کذب یکی از روسای دانشکده‌ها در شورای دانشگاه مبنی بر اینکه اساتید جوان دانشکده ما ضعیف هستند و حتی دارای معدل ۱۲ هستند، با کرامت انسانی

می‌سازد؟ آیا عدم عکس‌العمل ایشان در مقابل ایمیل گسترده هتاک دوم که در آن به اساتید جوان تهمت زده بودند که حتی بلد نیستند مشتق بگیرند، با کرامت انسانی می‌سازد؟ آیا همه این تناقضات با شعار صداقت سازگار است؟

نمونه‌ای از کرامت و صداقت

مطلع شدیم که بالاخره با ارتقاء آن مرد محجوب و شریف پس از حدود ۹ ماه موافقت نمودند. پرونده علمی ایشان جزو قوی‌ترین موارد سال‌های اخیر بوده است که پس از مخالفت ناجوانمردانه، بین مراکز مختلف دانشگاه پاسکاری می‌شد. گفتنی است موافقت اخیر، دقیقاً چند روز پس از آن صورت گرفت که وزارت علوم دستور ارسال پرونده ایشان به وزارت علوم داده بودند. امیدواریم دیگر شاهد چنین مواردی نباشیم. متأسفانه باز مطلع شدیم که پرونده ارتقاء یکی از اساتید جوان را به بهانه‌های بی‌سابقه و غیر قابل توجیه مسدود نموده و از ارجاع به هیئت ممیزه خودداری می‌کنند.

نمونه‌ای از قانون‌گرایی و صداقت

در جلسه ریاست دانشگاه با اساتید، بیان شد که به دو نفر از اساتید جوان نامه‌ای داده شده است که با شما پس از این ترم تمدید قرارداد نمی‌گردد. آقای رئیس به شدت این موضوع را در حضور ده‌ها تن از اساتید انکار کردند. متأسفانه همانطور که از رویه ایشان انتظار می‌رفت، اکنون پس از چند هفته از قول ایشان به آن دو نفر گفته‌اند که آن نامه درست بوده است. این در حالیست که چنین موضوعی از اختیارات هیئت جذب است و این هیئت هم چنین مصوبه‌ای نداشته است، فلذا این نامه غیر قانونی است.

هیئت جذب دانشگاه، کماکان انقلابی

ریاست دانشگاه در مصاحبه خود با رسانه‌ها، انتقادات در خصوص اساتید جوان را با عباراتی همچون "بی‌اساس" و "غیرمنطقی" تعبیر نمود. ایشان در استدلالی عجیب گفته‌اند اگر کار ما

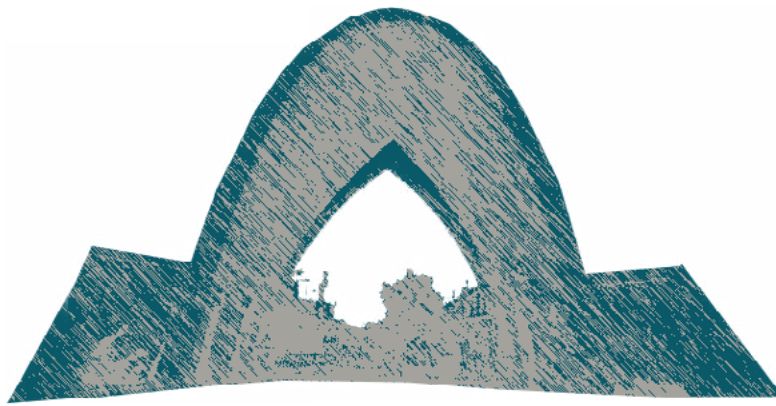
نادرست بوده باشد، چرا هیچ کس سراغ ما نمی‌آید و چیزی نمی‌گوید و مواخذه نمی‌کند؟ همچنین ایشان در دفاع از عملکرد خود، پای هیئت جذب دانشگاه را وسط کشیده‌اند و گفته‌اند نباید اعضای این هیئت را "ضد انقلاب" بگویند!! واقعا تأسف‌آور است، چرا که همه می‌دانند که این لقب ناشایست را هیچگاه هیچکس در مورد اعضای جذب بکار نبرده است. چگونه است که ایشان خودشان این لقب را برای اولین بار بکار می‌برند و با رد آن سعی در تخریب منتقدان می‌کنند. آیا این مصداق بارز تهمت و دروغ نیست؟ مضافاً بر اینکه اگر واقعا ایشان همه اعضاء فعلی هیئت جذب را بطور قلبی و نه زبانی قبول دارند، چرا اینقدر پیگیری می‌کنند تا آنها تعویض گردند؟

یک رئیس یا بیشتر

تعدادی از مدیران کلیدی دانشگاه جلسات منظمی در یکی از دانشکده‌ها با فرد خاصی دارند. سوال این است که مگر در دانشگاه بیش از یک رئیس داریم که باید این جلسات هماهنگی برگزار شوند؟ بعنوان مثال مسئول دبیرخانه هیئت جذب که پرونده تمام اساتید جوان دست اوست و مرتباً آنها را مورد عنایت قرار می‌دهد، چه دلیلی برای برگزاری این جلسات دارند؟

از لبنان تا فرانسه

در روزهای گذشته، داعش جنایات ویژه‌ای انجام داد. ابتدا در لبنان انفجار و کشتار نمود و سپس در فرانسه همین کار را کرد. اولاً کشتار فرانسه مصداقی از این قانون الهی می‌تواند باشد که هر کس بدی کند به زیان خودش است، (... وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلِيَهَا ...، جائیه/۱۵) چرا که فرانسه در ایجاد و تقویت داعش نقش داشته است. ثانياً همزمانی این دو جنایت ماهیت ناپاک سران مستکبر جهان غرب را بیشتر آشکار نمود. در انفجار لبنان تقریباً سکوت کردند ولی در انفجار فرانسه دنیا را زیر و رو کردند.



هیئت امنائی برازنده دانشگاه

اخیرا یکی از اعضای هیئت امنای دانشگاه، در جریان نامه چهار وزیر به رئیس جمهور، مجددا حاشیه‌سازی ناشایستی برای کشور و دولت ایجاد نمود. ایشان که نه از نظر علمی شهرتی و نه از نظر پژوهشی برجستگی و نه رسماً علقه‌ای به این دانشگاه دارند، فردی بسیار پر مشغله و پر حاشیه و دارای پست‌های سیاسی هستند که مجالی برای اندیشیدن به مسائل این دانشگاه ندارند. یکی از مهمترین سخنان حاشیه‌ساز ایشان که باعث سرافکنندگی دانشگاهیان علم و صنعت بوده است، جملات معروفی در تحقیر دانشگاهیان، پژوهشگران و صنعتگران کشورمان است آنجا که می‌فرمایند: "بگذارید با خود رو راست باشیم. ما به جز پخت آبگوشت بزباش و قورمه سبزی در هیچ تکنولوژی صنعتی نسبت به جهان برتری نداریم." یککاش وزیر محترم علوم در انتخاب اکثر اعضای هیئت امنای این دانشگاه بویژه این شخص محترم عاجلاً تجدید نظر می‌نمودند تا افرادی برازنده و دارای سوابق درخشان علمی برگزیده می‌شدند.

حال چرخش است اگر چه همراه با رکود و بیکاری شدید باشد. پس جا دارد باز هم گفته شود: روحانی می‌چکریم.

دولت، خط قرمز دولت

اخیرا آقای روحانی با عصبانیت انتقاد کرده‌اند که چرا برخی رسانه‌ها با پول دولت علیه دولتی که منتخب مردم است، فعالیت می‌کنند. چند وقت پیش هم فرموده بودند کسی که به این دولت رای نداده است نباید پست مهمی بگیرد. همچنین مشاور فرهنگی ایشان تایید کرده بودند که یارانه جرایدی که از این دولت انتقاد می‌کنند کاهش می‌یابد. چنین فرمایشات و عملکردهایی چنین معنی می‌دهد که خط قرمز دولت، خود دولت است. حال آنکه خط قرمز دولت باید مقدمات دینی و نظام اسلامی و ارزش‌ها و آرمان‌های آن باشد. ضمناً باید توجه داشت آن پول‌ها و یارانه‌ها مال نظام است و نه دولت و دولت فقط واسطه انتقال آنها است.

عدم کناره‌گیری از ریاست

آقای دکتر برخوردار طی مصاحبه‌ای اعلام کرده‌اند که در انتخابات دور دهم مجلس شورای اسلامی (در حوزه بافق) شرکت می‌کنند چون در این مقطع زمانی احساس می‌کنند که باید در صحنه انتخابات حضور داشته باشند. ایشان استعفای از سمت ریاست دانشگاه را برای این منظور لازم ندانسته‌اند. ایشان گفته‌اند: "نباید رای مردم را با وعده ساخت جاده و گازرسانی و امثال آن به دست آورد. ... مطمئن باشید با انجام فعالیت و تصمیم‌گیری صحیح (نمایندگان) مملکت نیز خودبخود توسعه می‌یابد." این جواب ایشان ما را یاد این قبیل جملات ایشان در مورد دانشگاه می‌اندازد که: من خیلی اعتقاد به دادن بیلان کاری نیستم، از من با توجه به سن و سالم نباید توقع کار زیاد داشته باشید، چرخ کارهای دانشگاه خودش می‌چرخد، من هم مانند دیگران نیاز به مرخصی (طولانی مدت و برای دیدار خانواده در خارج کشور) دارم. در هر حال از جهتی امیدواریم ایشان در حوزه انتخاباتی محل تولدشان رای بیاورند، البته اگر بعداً نگویند که ریاست دانشگاه منافاتی با نمایندگی مجلس ندارد.

آغاز مرگ سانترفیوژها

پس از نامه تاریخی رهبر معظم انقلاب در مورد شروط مهم اجرای برجام، بدون برآورده شدن شروط اولیه‌ای همچون نامه تضمینی اوپاما و اتحادیه اروپا، با عجله تمام شروع به باز نمودن پیچ و مهره‌های سانترفیوژها نمودند. بعضی می‌گویند از چرخش انداختن تعداد زیادی سانترفیوژ با شعار انتخاباتی آقای روحانی (هم سانترفیوژها بچرخند و هم چرخ زندگی مردم بچرخد) نمی‌سازد. البته بعضی دیگر می‌گویند در ادبیات فارسی، از دو سانترفیوژ به بالا را "سانترفیوژها" می‌گویند، فلذا شعار انتخاباتی ایشان مخدوش نشده است. ضمناً چرخ زندگی مردم هم در

نشریه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و علمی بسیج اساتید دانشگاه علم و صنعت ایران



مطالب منتشر شده در نشریه لزوماً موضع بسیج اساتید دانشگاه نیست.

نشریه نبا از هرگونه انتقاد، پیشنهاد یا مطالب ارسالی دانشگاهیان محترم به ویژه اساتید محترم استقبال می‌کند. جهت ارسال مطالب خود، آنها را به آدرس الکترونیکی naba@iust.ac.ir ارسال فرمائید.

صاحب امتیاز:

بسیج اساتید دانشگاه علم و صنعت ایران

مدیر مسئول: حسین صالح زاده
سرمدبیر: محمد خلیج امیرحسینی